

## در باره اوضاع سیاسی اخیر کشور

صفحه ۲ <

در این میان یکی از پدیده های جدید در جنبش دانشجویی، شکل گیری گرایشات فکری درون آن و به خصوص رشد و گسترش گرایشات چپ در جنبش دانشجویی است. نیروهای دگراندیش، از جمله نیروهای چپ در جنبش دانشجویی، طی ربع قرن گذشته و پس از تهاجم و سرکوب خونین دانشگاه ها در جریان «انقلاب فرهنگی» حکومت در سال ۵۹، اجباراً تحت پوشش این یا آن انجمن اسلامی در دانشگاه ها فعالیت کرده اند. این نیروها طی سال های اخیر تلاش کرده اند که با نام و نشان خود به میدان آمده و خواست های خود را در مبارزات دانشجویی مطرح نمایند.

ما با استقبال از تلاش برای ارائه چهره ای روشن از گرایشات درون جنبش دانشجویی و سامانمایی آن در عین تنوع درونی، معتقدیم که فعالین چپ در جنبش دانشجویی باید با درس گیری از تجارب گذشته نیروهای چپ، در عین تاکید بر هویت اجتماعی خود، با اتخاذ سیاست های روشن، فعالیت خود را در خدمت دوام و قوام جنبش دموکراتیک دانشجویی در دانشگاه گرفته و با اتخاذ تاکتیک های سنجیده و نیرومند کردن این جنبش، رابطه آن با سایر جنبش های اجتماعی در ایران را تعمیق نمایند.

جنبش دانشجویی، در عین دفاع از حقوق و آزادی های مدنی، نیازمند برقرار کردن پیوند با سایر جنبش های اجتماعی است. انجام این وظیفه به توان جنبش دانشجویی خواهد افزود. دانشجویان چپ می توانند نقش برجسته ای در ایجاد این پیوند ها در همبستگی با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی، بخصوص جنبش کارگری ایفا نمایند. به همان اندازه که این جنبش نیازمند پیوند با سایر جنبش ها است، به همان اندازه نیز اهمیت دارد که از گرفتن بار و نقش احزاب سیاسی بر دوش خود، پرهیز کند و همواره روی استقلال جنبش دانشجویی تاکید نماید.

۴ - محاکمه اخیر منصور اسانلو و محکومیت او به پنج سال زندان و نیز بازداشت محمود صالحی و زندانی کردن او به جرم بزرگداشت اول ماه مه در سقز و ... نشانه گسترش دامنه سرکوب در جنبش کارگری است. محکومیت منصور اسانلو بخصوص با توجه به نقش او در سندیکای شرکت واحد تلاشی است برای مقابله با ایده تشکل در میان کارگران. هم اکنون نیز فعالان این سندیکا از همه سو تحت فشار قرار دارند. ده ها نفر از آن ها هم چنان تعلیق هستند و حق بازگشت بر سر کارشان را ندارند و هر گونه فعالیت سندیکائی و یا همدلی با فعالان سندیکا با تهدید به اخراج و ... پاسخ داده می شود.

این در شرائطی است که میلیون ها تن از کارگران کشور ما هم چنان در زیر خط فقر قرار دارند. از هر گونه تشکیلات سراسری و قابل اتکا برای دفاع از حقوق اولیه خود از جمله دستمزد متناسب با کار محروم اند. حداقل دستمزد اعلام شده از سوی دولت برای تامین نیازهای اولیه خانواده های کارگری کفاف نمی دهد، همین حداقل نیز، مورد اعتراض کارفرمایان و صاحبان سرمایه است. علاوه براین، عدم پرداخت دستمزدهای بخور و نمیر آن ها نیز در بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی از پدیده های رایج سال های اخیر است. کم نیستند کارگرانی که ماه ها و گاه سال ها دستمزد دریافت نمی کنند و روزی نیست که خبری در مورد اعتراضات و اعتصابات کارگران برای دریافت دستمزد های عقب افتاده شان منتشر نشود.

وضعیت معلمان کشور که در پی اعتراضات گسترده و سراسری مورد یورش دستگاه های سرکوب حکومت قرار گرفتند، هنوز تغییری نکرده است. فعالان صنفی معلمان بازداشت و شکنجه و تهدید شده اند. از افزایش حقوق آن ها که دولت سال ها پیش وعده آن را داده است، هم چنان اثری نیست.

۵ - تحرکاتی که طی یکساله گذشته در آذربایجان، کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان رخ داده است و همچنین سیاست سرکوبگرانه ای که رژیم جمهوری اسلامی در برابر حواسته های مردم این مناطق به کار برده هم چنان ادامه دارد.

طی ماه گذشته و در آستانه سالگرد اعتراضات در شهر های مختلف آذربایجان، صد ها نفر از فعالین جنبش ملی بازداشت شده اند و در برخی از شهر های آذربایجان عملاً حکومت نظامی حاکم شده است. تا آن جا که این امر به مجلس جمهوری اسلامی نیز کشانده شده و وزیر کشور در مورد این اقدامات مورد بازخواست قرار گرفته است.

اعدام ها در اهواز به بهانه بمب گذاری ها در این شهر ادامه دارد. در شهر های مختلف کردستان محاکمه فعالین جنبش های مدنی و روزنامه نگاران کرد به خاطر اعتراض به سیاست سرکوب نیروهای دولتی در کردستان ادامه دارد.

تشدید سرکوب در مناطق ملی، نشانگر این واقعیت است که جمهوری اسلامی هم چنان در مقابل خواست برسمیت شناختن حقوق اولیه و انسانی مردم در این مناطق، هم چون آموزش به زبان مادری و اداره امور این مناطق به دست منتخبان مردم، زبانی به جز زبان زور نمی شناسد. هر چند جمهوری اسلامی سیاستی جز سرکوب در مقیاس کل جامعه و در ابعاد سراسری نمی شناسد، اما در مناطق ملی که ستم و اجحاف به مراتب عریان تر است، سرکوب نیز با شدت و دامنه وسیع تری اعمال می شود. تلاش رژیم بر آن است که هر صدای حق طلبانه ای در این مناطق را هم چنان با اتهام وابستگی به بیگانه و تجزیه طلبی در نطفه خفه کند.

۶ - اوضاع سیاسی کشور ما، هم چنان تحت تاثیر بحران اتمی و مسائل مربوط به آن است. اما این بحران، در عین حال همه مسائل دیگر را تحت تاثیر قرار داده است. اکنون مهلت برای پذیرش دومین قطعنامه الزام آور نیز به پایان رسیده است. اعضای شورای امنیت سازمان ملل دست اندرکار تهیه قطعنامه جدیدی علیه ایران هستند. مذاکرات سولانا نماینده اتحادیه اروپا با علی لاریجانی بدون نتیجه پایان یافته است. اتحادیه اروپا بر تشدید تحریم ها علیه ایران پافشاری کرده است. هر چند نخستین رایزنی ها در بین ۵ عضو دائمی شورای امنیت به اضافه دولت آلمان به نتیجه مشخصی منتهی نشده است، اما حصول توافق بر سر تشدید تحریم ها علیه ایران قطعی است. اختلاف اصلی بین روسیه و چین از یک سو و دول غربی از سوی دیگر بیشتر در مورد دامنه این تحریم هاست.

از طرف دیگر، گزارش ها حاکی است که جمهوری اسلامی به تلاش برای گسترش فعالیت های اتمی خود شتاب بیشتری داده است و به سوی دست یافتن به حدی از تکنولوژی در غنی سازی اورانیوم نزدیک شده است که امکان متوقف کردن آن دشوار خواهد بود. این امر در عین آن که بحث بر سر تحمل یا عدم تحمل ایران دارای تکنولوژی هسته ای پیشرفته را در محافل غربی راه انداخته است، خطر حمله نظامی بر تاسیسات اتمی ایران، و استفاده از سلاح اتمی در این حملات را نیز دامن زده است.

مساله نحوه برخورد با برنامه اتمی ایران یکی از موضوعات اصلی اجلاس سران هشت کشور صنعتی در آلمان بوده است.

اکنون کشمکش بر سر پروژه اتمی ایران وارد یکی از حساس ترین مراحل آن شده است. جمهوری اسلامی بر زمینه مشکلات دولت بوش در عراق، موقعیت را برای خود مناسب دیده و بی توجه به عواقب سرپیچی از درخواست های مکرر شورای امنیت سازمان ملل، هم چنان بر دامنه بحران اتمی می افزاید. بحرانی که امروز دیگر ابعاد بین المللی به خود گرفته است. مواضع جمهوری اسلامی امروز چنان ماجراجویانه است که حتی نزدیک ترین کشورها به حکومت ایران نیز قادر نیستند در جبهه جمهوری اسلامی قرار گیرند و همه قطعنامه ها علیه ایران در شورای امنیت تاکنون با اتفاق آرا تصویب شده اند. <

برعکس، صف کشورهای مخالف حکومت فشرده تر شده است. امروز ایران از شمال تا جنوب در محاصره پایگاه های نظامی آمریکا قرار گرفته است. حلقه محاصره هر روز تنگ تر می شود و تدارکات جنگی روز به روز کامل تر می گردد. دولت بوش حتی استقرار سپر ضد موشکی در اروپا را نیز با تلاش برای خنثی کردن موشک های جمهوری اسلامی توجیه می کند. از برکت جمهوری اسلامی، خطر تهاجم نظامی و جنگ بر فراز کشور سایه انداخته است.

هم اکنون همزمان با تلاش دول اروپائی برای ادامه مذاکرات با دولت جمهوری اسلامی، سومین قطعنامه الزام آور شورای امنیت سازمان ملل در باره ایران در دست تهیه است و توافقات اولیه در مورد رئیس تحریم هائی که در صورت ادامه سرپیچی جمهوری اسلامی از خواست شورای امنیت در تعلیق غنی سازی اورانیوم باید به اجرا گذاشته شود، طی اجلاس هشت کشور بزرگ صنعتی صورت گرفته است.

۷ - اخیراً تابوی مذاکره با ایالات متحده آمریکا بعد از ۲۷ سال شکسته شده است. بعد از آن که آقای خامنه ای رسماً از انجام مذاکرات حمایت کرد و برای خالی نبودن عریضه موضوع مذاکره را گوشزد کردن خروج از عراق به آمریکا اعلام کرد، برای اولین بار نمایندگان دو دولت در بغداد روبروی هم نشستند و در مورد مسائل خود در عراق مذاکره کرده اند. زلمی خلیلیزاد سفیر سابق آمریکا در افغانستان و عراق طی اظهار نظری در مورد این دیدار گفته است: «فکر نمی کنم که این ملاقات (در بغداد) چیز جدیدی بوده باشد چون در سابق هم بین آمریکا و ایران دیدارهایی صورت گرفته درباره موضوعات مختلف، مثلاً درباره افغانستان و (یا) ملاقات سفیر آمریکا و ایران در افغانستان که چند بار صورت گرفته است؛ و یا ملاقات هایی در خارج از افغانستان در پاریس و ژنو در سالهای گذشته درباره افغانستان و عراق». اما باید توجه کرد که مذاکرات کنونی برخلاف مذاکرات قبلی از مدت ها قبل علناً مطرح و برنامه ریزی شده اند.

در عین حال باید گفت که انجام این مذاکرات بعد از مدت ها از طرح آن، در شرائطی که مذاکره با ایران از سوی دولت آمریکا به تعلیق غنی سازی مشروط شده است، خود بخود اتفاق مهمی بود. هر چند حتی مذاکرات بین طرفین منحصر به اختلافات و یا مسائل دو طرف در مورد عراق باشد.

همزمان و بعد از انجام این مذاکرات، طرفین از تهاجم تبلیغاتی و یا حتی اقداماتی که بیشتر نشانه تلاش برای تاثیر گذاری روی روند بعدی این مذاکرات است، کوتاهی نکرده اند. دولت ایران با بازداشت چند نفر از ایرانیان مقیم آمریکا به اتهام جاسوسی، تلاش می کند که از یک سو، زندانیانی را دست و پا کند تا مگر بعد از شکست تلاش برای معامله بر سر ملوانان انگلیسی، این بار از این طریق، ماموران خود در عراق را که آمریکائی ها به اتهام تسلیح شورشیان در عراق بازداشت کرده اند، آزاد نماید. از طرف دیگر هم چنین ورود به کشور را برای مهاجرین ایرانی در خارج مسدود تر سازد و ترس از بازگشت به کشور را در میان بخش مهمی از نیروهائی که در فعالیت های رسانه ای یا دانشگاهی و غیره مشغول اند، دشوار تر و پر هزینه تر نماید.

دولت آمریکا در مقابل، رسماً هر گونه مذاکره بر سر اختلافات دو کشور را به تعلیق غنی سازی موکول می کند و در صورت امتناع ایران از پذیرش آن به استفاده از تمامی وسایل در برابر دولت ایران تاکید می کند. اقدام بوش برای شرکت در «کنفرانس بین المللی دموکراسی و امنیت» در پراگ در آستانه برگزاری اجلاس سران هشت کشور صنعتی و دعوت از چند ایرانی نزدیک به دولت آمریکا برای شرکت در این کنفرانس از جمله رضا پهلوی و دیدار با او، حاوی چنین پیامی به دولت ایران بود.

۸ - یکی از مسائلی که بعد از حمله نظامی دولت آمریکا به عراق و بخصوص بعد از تبدیل بحران اتمی ایران به یک بحران بین المللی مطرح است، مساله موضع نیروهای سیاسی ایران در قبال احتمال حمله دولت آمریکا به ایران است.

در جریان تدارک جنگ علیه عراق و برای سرنگونی صدام حسین، مواضع متفاوتی در بین نیروهای سیاسی وجود داشت. اما این مواضع برای همکاری های متقابل، با وجود اهمیتشان، تاثیر چندانی نداشت و در مناسبات فیما بین نقش برجسته ای ایفا نمی کرد. اما اکنون که موضوع به امر سکوت در قبال یک حمله نظامی و یا مخالفت با آن مربوط می شود، مواضع نیروهای سیاسی فاصله ای تعیین کننده از هم می گیرند. نمی توان در کنار هم فعالیت مشترک نمود، اما هم مخالف حمله نظامی و هم موافق آن بود، هم به دولت آمریکا هشدار داد که دست به ماجراجویی جدید نزند و هم خواستار آن شد که نقش «رهائی بخش» خود را فراموش نکند. سایه روشن هائی که امروز در مواضع برخی نیروها این جا و آن جا وجود دارد و در موارد اضطراری سر باز می کند، با حساس تر شدن شرائط در همین حد باقی نخواهد ماند.

تاکید ما بر رد هر گونه مداخله در امور داخلی کشورمان جز از طریق پشتیبانی از تلاش مردم ایران برای تحولات سیاسی و در جهت دموکراسی و یا در قالب اعتراضات بین المللی علیه نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی در ایران، در بطن خود هر گونه مداخله نظامی، سیاسی و ... برای تغییر حکومت از بیرون و یا جایگزین کردن آن با یک دولت منتصب به این یا آن قدرت خارجی را منتفی می سازد.

در عین حال این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که دولت آمریکا در منطقه و در چهار گوشه مرزهای ایران مستقر شده است. امروز دولت آمریکا یک عنصر ثابت در سیاست های منطقه است. این که منافع امپریالیستی و غارتگرانه ای را دنبال می کند، شکی در آن نیست، ولی این که ثبات در منطقه بدون تنظیم مناسبات با این دولت ممکن نیست، این هم واقعیتی است.

سیاست کشور ما باید روی غیرنظامی کردن منطقه خلیج فارس و توسعه همکاری های مشترک اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در منطقه متمرکز باشد، که خروج نیروهای نظامی آمریکا از این منطقه یکی از پیش شرط های آن است.

دولت آمریکا در نظام موجود جهانی و در نهاد های بین المللی نقش تعیین کننده ای بازی می کند. تغییر این نظم و عادلانه کردن آن جزو آرزو های بخش مهمی از بشریت است. اما این آرزو، فاصله عظیمی با تحقق خود دارد و هیچ کشوری قادر نیست با قربانی کردن خود، نظام موجود جهانی را به تنهایی تغییر دهد. جمهوری اسلامی نه تنها در مسیر عادلانه کردن نظام کنونی جهان گامی بر نمی دارد، بلکه بهائی هم که تاکنون با سیاست خارجی تنش زای خود بر کشور ما تحمیل کرده است، هم برای مردم ما بسیار گران تمام شده است و هم موقعیت و منافع استراتژیک کشور ما در منطقه را به مخاطره انداخته است. افزون بر این ها، ارتش آمریکا را نیز تا لب مرزهای ما کشانده است. ما بر این باوریم که بزرگ ترین تهدید برای کشور ما الزاماً حضور نظامی آمریکا نیست، بلکه دولت و نظامی است که با سیاست های خود زمینه این تهدید ها را فراهم آورده است.

ایران متکی بر اراده آزاد مردم خود می تواند از موضع دیگری با ایالات متحده سخن بگوید و در نظم کنونی جهان نیز جایگاه دیگری برای خود داشته باشد. از این رو:

اولاً باید با هر گونه دخالت نظامی و یا حمله نظامی به کشور به بهانه سیاست های جمهوری اسلامی مخالفت کرد. مردم کشور ما نیازی به ارتش های مهاجم ندارند، ارتش ما برای استقرار دموکراسی، نیروهای اجتماعی و جنبش دموکراسی و عدالتخواهی و نهاد های برآمده از دل آن هاست.

## تصفیه چند باره دانشگاه ها

صفحه ۱۴ <

هاشمی گلپایگانی در آغاز سال تحصیلی ۷۵-۱۳۷۴ اعلام داشت که: «برای گزینش استاد، در این انقلاب شرط و ضوابط آن را امام راحل و رهبر معظم بارها تأکید کرده‌اند. استادی که در سر کلاس درس ارزش های دین و انقلاب را زیر سؤال ببرد از دانشگاه طرد می‌کنیم حتی اگر بالاترین مدارج علمی را داشته باشد». در جریان این تعرض نیز بخش زیادی از کادر آموزشی دانشگاه‌ها تصفیه شدند، به طوری که حتی دانشگاه خصوصی «آزاد اسلامی» نیز از این موج تصفیه مصون نماند.

با این همه و با وجود ضربات تازه‌ای که به واسطه این تصفیه‌ها و محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بر فعالیت‌های علمی، آموزشی و دانشگاهی وارد آمد، گردانندگان رژیم به مقصود اصلی خود که خاموش کردن صدای دانشگاهیان بود، نرسیدند. برعکس، جنبش دانشجویی ایران از چنان وسعت و قوتی برخوردار گردید که حرکت گسترده و بی سابقه تیرماه ۱۳۷۸ را پدید آورد و سردمداران حکومتی را وحشت زده ساخت.

اکنون نیز آشکار است که روی کار آمدن دولت امنیتی و نظامی، راه انداختن دور دیگری از تهاجم علیه دانشگاهیان، تصفیه استادان، اخراج دانشجویان معترض و مبارز و در یک کلام، اقدامات سرکوبگرانه‌ای که از سوی برخی از بنیان و عاملان آن هم «انقلاب فرهنگی دیگر» نامیده می‌شود، نیت اصلی ملایان حاکم را برآورده نخواهد ساخت. با وجود همه فشارها، سرکوبگری‌ها و محرومیت‌ها، همان طور که تداوم حرکت‌ها و اعتراضات دانشجویی در ماه‌ها و هفته‌های گذشته نیز به روشنی نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی قادر به «آرام» کردن دانشگاه‌ها و نابودی جنبش دانشجویی نخواهد بود. مگر آن که رژیم حاکم همه دانشگاه‌ها را به طور کلی ببندد که در این حالت نیز با تناقضات دیگری روبرو خواهد گشت. گردانندگان جمهوری اسلامی می‌توانند با شروع دور دیگری از «اسلامی کردن» دانشگاه‌ها، بخشی از رقیبان حکومتی خودشان را کنار بزنند، گروه دیگر از عناصر مطیع و مزدبگیر خود را بر سر کار بگذارند، عقب ماندگی علمی و فنی کشور را باز هم تشدید کنند ... ولی نهایتاً نمی‌توانند مانع از رشد و نمو نهالی شوند که همچون سبزه‌های تازه رسته از میان ترک خوردگی‌های سد و دیوار بتونی، سرانجام راهی به آفتاب و هوای تازه می‌گشاید.

حکومت اسلامی اساساً با دانشگاه که طبیعتاً محل بحث و جدل علمی و جریان آزاد اندیشه‌ها است، مساله دارد. تکرار مکرر «اسلامی کردن» مراکز علمی و آموزشی و تصفیه چند باره دانشگاه‌ها گواه روشنی بر این مدعا است که این رژیم، بنا به ماهیت خود، اصلاً نمی‌تواند با دانشگاه در جامعه ما و جهان امروز، کنار بیاید. این حکومت، هرگاه می‌توانست، از همان ابتدا همه دانشگاه‌ها را تعطیل می‌کرد و اگر هم عملی لازم می‌نمود، آن را به همان «حوزه علمیه» مطلوب و متناسب خود منتقل می‌کرد.

ولی عملاً نتوانست - و نمی‌توانست - دانشگاه‌ها را برای همیشه ببندد، زیرا که جهت اداره امور و حفظ بساط خود نیز بی‌نیاز از متخصصان و تکنوکرات‌ها نبوده و نیست. اما دانشگاه، چنان که تجربه خود استبداد مذهبی جمهوری اسلامی هم نشان داده، فقط متخصص «اسلامی» یا گوش به فرمان پرورش نمی‌دهد و در یک محیط علمی، همه گونه مسائل از جمله آنها که جزو «مقدسات» و یا «ارزشها»ی رژیم حاکم قلمداد می‌شوند، می‌تواند مورد بحث و نقد و سؤال قرار بگیرد. این تناقض از همان آغاز گریبانگیر جمهوری اسلامی بوده است. تهاجمات هر از چند گاهی علیه دانشگاه که بهای گزاف آن بر جامعه ما تحمیل می‌شوند، نمی‌تواند این تناقض را مرتفع سازد. گشودن آن، همانند بسیاری تناقضات دیگر نیز، در گرو برچیده شدن بساط این حکومت است. □

۶ تیر ۱۳۸۶ - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷

## اسلمه ای به نام دوربین

صفحه ۱۷ <

وقتی پرسیدم از کجا فهمیدید گفتند که فقط از این حالتی که این زانوهایش را بغل کرده است. یک درد مشترک است در واقع. بله درد مشترک. از این جا است که نگاه این ها زاده شده است. همانطور که گفتید این بچه ها عکس هایی گرفته اند که خیلی از عکاسان حرفه ای آرزوی شان این است که یک چنین عکسی گرفته باشند.

- یک اصطلاحی که شما در شرح کارتان همیشه به کار می برید این است که می گوید دوربین اسلمه من است، یا من از دوربین به عنوان سلاح استفاده می کنم. دوربین چگونه می تواند اسلمه باشد؟

- اسلمه ابزاری است که برای جنگیدن یا دفاع کردن استفاده می شود. کاری که من دارم می کنم با عکاسی، در واقع نوعی جنگ است. اما با جنگ و بر علیه آن می جنگم. من از دوربینم به عنوان وسیله ای بر علیه بی عدالتی اجتماعی استفاده می کنم. بر علیه کسانی که جلوی آزادی را می گیرند. شاید در طی بیست و پنج سال گذشته بیست سال از عمر من در صحنه های جنگ گذشته باشد. شاید هیچ نظامی در دنیا به اندازه من جنگ و صحنه جنگ ندیده باشد. کار من عمدتاً این است که به نوعی، بیزاری از جنگ را به مردم نشان دهم. بیزاری از جنگ را بهشان القاء کنم؛ بیزاری از این همه کشتار و حشیاانه کودکان و زنان که در جنگ اتفاق می افتد. آنهایی که جنگ برپا می کنند سردمداران دنیا هستند. حکومت های بزرگی که اقتصاد دنیا را می چرخانند. تجارت جنگ شاید پرسودترین تجارت دنیا باشد. طبیعی است وقتی شما بر علیه این جنگ می جنگید، آنها هم زیاد روی خوشی با شما ندارند. به عنوان خبرنگار، آن هم در حدی که من کار می کنم و این ها را عیان می کنم، به هر حال به نوعی رو در روی آنها قرار می گیرم و وقتی رو در رو قرار می گیری با آنها هم جنگی پیدا می کنی. آنها هم می خواهند که شما را از بین ببرند یا به شما اجازه ندهند که حرفتان را بزنید یا عکسهایتان را چاپ کنید. سانسورتان می کنند و اگر بتوانند سرتان را زیر آب می کنند. امروز داستان کلی خبرنگاری و کار آزاد مطبوعاتی کردن واقعاً جنگیدن است. □

## مستجو به دنبال بدیل ها

صفحه ۱۶ <

امید داریم که این خودآگاهی ملی همیشه در همان لایه های عمقی باقی بماند و به سطح ظاهری نرسد. در واقع آن لایه های عمقی انباری هستند برای تاریکی ها و نژادپرستی عقب افتاده که اگر به آن فرصت و اجازه دهند، روان می شوند و همه ما را در دریائی از تنفر و سیاهی غرق خواهند نمود.

آونری حق دارد اگر که می گوید که بی شک ۹۹/۹۹ درصد یهودیان اسرائیل دولتی اسرائیلی با یک اکثریتی یهودی می خواهند - حال بی تفاوتی که مرزهایش کجاست - یک کارزار موفقیت آمیز بایکوت این موضع را یکروزه تغییر نمی دهد، اما یک پیغام روشن را به افکار عمومی منتقل می کند که این موضع راسیستی در قرن ۲۱ غیر قابل قبول می باشد. بدون رساندن هوای تنفس فرهنگی و اقتصادی ای که با آن غرب اسرائیل را تامین می نماید، برای اکثریت خاموش اسرائیل مشکل خواهد بود که زندگی کنند و به این باور داشته باشند که می شود در مقابل چشمان جهان یک دولت قانونی نژاد پرست داشت. آنها مجبور به انتخاب خواهند بود و امید اینکه به مانند کلرک تصمیم درستی را بگیرند. □

## هنوز هم فقط یهودی ها

صفحه ۱۳ <

خط اصلی سیاست های دولت یهودی درست مثل دولت آپارتاید آفریقای جنوبی همین است: برای بقای خود باید هر کاری بکنیم تا بتوانیم در قدرت باقی بمانیم حتی اگر مجبور باشیم بطور سیستماتیک و دائمی هر نوع حقوق بشری را زیر پا بگذاریم. نهایتاً باید گفت که عواقب ادامه حیات دولتی یهودی بر زندگی همه ما بدون توجه به این که کجای این دنیا زندگی می کنیم، تاثیر خواهد گذاشت. نه فقط به این دلیل که هر روزه انزجار و تنفر اعراب و مسلمانان جهان نسبت به سیاست های دوگانه کشورهای غربی و آمریکا و جانبداری آنان از اسرائیل در برابر فلسطین شدت می یابد، بلکه چون منافع اسرائیل در حفظ اکثریت یهودی به هر قیمتی و برای حفظ "حیات" خود، به آن این اجازه را می دهد که ثبات و امنیت منطقه ای و جهانی را به خطر اندازد. نمونه ای کوچک از این نوع سیاست را می توان در طرفداری اسرائیل از آمریکا در تجاوز به عراق در ۲۰۰۳، تجاوز آن به لبنان در تابستان گذشته و به طور اخص، نواختن طبل جنگ بر علیه ایران مشاهده کرد. □